مبارزه علیه امپریالیزم و جنگ

دورنمای سرتاسر جهان، و در نتیجه، حیات سیاسی داخلی تک تک کشورهای جهان را خطر جنگ جهانی تیره کرده است. به این زودی فاجعه قریب الوقوع، لرزش های شدید ترس و وحشت را در کالبد وسیع ترین توده های بشریت می دواند.

بین الملل دوم سیاست رسوای سال ۱۹۱٤ خود را با اطمینان بیشتر تکرار می کند، چرا که امروز این کمینترن است که نخستین ساز شوونیزم را می نوازد. [1] **به محض این که خطر جنگ، دورنمائی عینی و واقعی پیدا کرد، استالینیست ها که گوی سبقت از مسالمت جویان Pacifists بورژوا و خرده بورژوا، ربوده اند، تبدیل به یاوه سرایان پُرسروصدای چیزی به نام " دفاع ملی" شدند. در نتیجه مبارزه ی انقلابی علیه جنگ یک سره برگرده و دوش بین الملل چهارم گذاشته می شود.**

---

[1]- شوونیزم اصطلاحی است که از نام سربازی فرانسوی به اسم نیکولا شووین Nikola Chauvin، که به حد مفرط وطن پرست و وفادار به ناپلئون بود، مشتق شده است. مارکسیست ها این اصطلاح را به هر نوع حمایتی از اقدامات جنگی امپریالیزم، و در مورد برتری جوئی مذکر و یا برتری جوئی ملی و نژادی، به حمایت از حقوق ستم گر در مقابل حقوق ستم کش اطلاق می کنند. در طول جنگ جهانی اول، احزاب بین الملل دوم موضع شوونیستی شان در دفاع از امپریالیست های " خودشان" را با این نظریه "جزمی" توجیه کردند که "همبسته گی ملی طبقات بر مبارزه ی طبقاتی برتری دارد." ("جنگ و بین الملل چهارم"، نوشته های لئون تروتسکی (۳٤-۱۹۳۳)، پات فایندر پرس). در مقابل، تروتسکی، لنین، لوکزامبورگ، و سایر انترناسیونالیست های انقلابی موضعی "شکست طلبانه" اتخاذ کردند، و خاطر نشان ساختند که "دفاع ملی" در اصل فقط دفاع از منافع طبقه ی حاکمه است.

www.hks-iran.com

سیاست بلشویک- لنینیستی در قبال این مسأله که در رساله "دبیرخانه ی بین الملل International Secretariat "(جنگ و بین الملل چهارم، ۱۹۳٤) طرح ریزی شده، امروز یک سره بر قوت خود باقی است. در دوران آینده، یک حزب انقلابی، برای کسب موفقیت، بیش از همه چیز بر سیاست خود پیرامون جنگ تکیه خواهد کرد. سیاست صحیح از دو عنصر تشکیل می شود: بر خورد سازش ناپذیر نسبت به امپریالیزم وجنگ های آن، و لیاقت در طرح برنامه براساس تجربیات خود توده ها.

بورژوازی و مأمورین آن از مسأله جنگ، بیش از هر مسأله ی دیگر، برای فریب دادن مردم استفاده می کنند. آنان این کار را از طریق کلی بافی، فورمول های عمومی، لغت پراکنی پر زرق و برق از قبیل "بی طرفی"، "امنیت جمعی"، "تسلیحات در راه دفاع از صلح"، "دفاع ملی" و "مبارزه با فاشیزم"، و عباراتی از این قبیل انجام می دهند. همه ی این کلی بافی ها و لغت پراکنی ها سرانجام فقط در یک حقیقت خلاصه می شوند و آن این که، مسأله ی جنگ، یعنی سرنوشت مردم، در دست امپریالیست ها، اولیای حکومت آنان، سیاست و ژنرال های آنان است، با تمام دوز و کلک ها و توطئه چینی هائی که آنان علیه مردم به کار می برند.

بین الملل چهارم با نفرت تمام همه این کلی بافی ها را رد می کند؛ چرا که این کلی بافی ها در اردوگاه دموکراتیک همان نقشی را بازی می کنند که کلماتی از قبیل "شرف"، "خون"، "نژاد" در اردوگاه فاشیزم. ولی ابراز انزجار و نفرت، به تنهائی کافی نیست. کمک به توده ها، برای آن که آنان به توانند از طریق معیارهای معتبر و شعارها و درخواست های صحیح ،

www.hks-iran.com

ماهیت واقعی این کلی بافی های شیادانه را درک کنند، حتمیت و ضرورت کامل دارد.

" خلع سلاح؟ "- وقتی که پرسشی مثل خلع سلاح پیش می آید، سرتاسر مسأله دور این نکته می چرخد که: چه کسی باید چه کسی را خلع سلاح کند؟ تنها خلع سلاحی که می تواند از جنگ جلوگیری کرده یا بدان پایان بخشد، خلع سلاح بورژوازی از طریق کارگران است. ولی برای خلع سلاح بورژوازی، کارگران باید خود تسلیح شوند.

"بی طرفی؟"- اما، پرولتاریا هرگز در جنگ بین ژاپن و چین ، و یا جنگ بین آلمان و روسیه شوروی، بی طرف نمی تواند باشد. "پس منظور این است که باید از چین و روسیه شوروی دفاع شود؟" البته! ولی این دفاع نباید به دست امپریالیست ها صورت بگیرد که نه می خواهند سر به تن چین باشد و نه سر به تن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

"دفاع از مام میهن؟ "- اما، غرض بورژوازی از این کلی بافی، دفاع از منافع و حق چپاول خود بورژوازی است. ما فقط موقعی آماده دفاع از مام میهن از حملات سرمایه داران خارجی خواهیم بود که نخست دست و پای (سرمایه داران) خود را محکم به بندیم و نگذاریم آنان به مام میهن دیگران تجاوز کنند، که کارگران و کشاورزان کشورمان، اربابان واقعی کشور باشند، که ثروت کشور از دست یک اقلیت کوچک خارج شده به دست مردم بیفتد، که ارتش سلاحی باشد در دست استثمارشده، و نه استثمارگر.

لازم است که این فکرهای بنیادی، براساس جریان حوادث و جهت تفکر توده ها، به افکار مشخص تر و کوچک تقسیم بندی شده، تعبیر گردند. علاوه بر این لازم است که بین مسالمت جوئی سیاست مدار، استاد دانشگاه و

www.hks-iran.com

روزنامه نگار از یک سوی و مسالمت جوئی نجار، کارگر کشاورزی و نیز زن رختشوی از سوی دیگر فرقی قایل شویم. در یک مورد، مسالمت جوئی سرپوشی است بر امپریالیزم؛ در مورد دیگر تجلی سردرگم سؤظن نسبت به امپریالیزم است. وقتی که کشاورز خرده پا یا کارگر از دفاع میهن صحبت می کند، غرضش دفاع از خانه خود، خانواده خود و خانواده های دیگران در برابر تجاوز و در برابر بمب و گاز سمی است. غرض سرمایه دار و روزنامه نگارش از دفاع از مام میهن، عبارت است از به دست آوردن مستعمرات و بازار، و افزایش غارت گرانه ی سهم "ملی" از درآمد جهانی. مسالمت جوئی و میهن پرستی بورژوائی سرتاسر به دسیسه و فریب آمیخته است. در مسالمت جوئی و حتی میهن پرستی ستم دیدگان، عناصری هستند که از یک سو نفرت از جنگ ویرانگر را منعکس می کنند و از سوی دیگر چسبیدن به چیزهائی را که آنان فکر می کنند چسبیدن بدان ها به نفع آنان است- و این ها عناصری هستند که باید طریقه ی استفاده از آن ها را به دانیم تا نتیجه ی مطلوب را بگیریم.

با استفاده از این ملاحظات به عنوان نقطه ی آغاز، بین الملل چهارم از هرگونه درخواست، حتی درخواست غیرکافی، حمایت می کند، در صورتی که این درخواست به تواند تا حدودی توده ها را در مسیر سیاست فعال بیاندازد، دید انتقادی آنان را باز کند و بر کنترل آنان بر توطعه چینی های بورژوازی بیفزاید.

www.hks-iran.com

ازین دیدگاه، بخش آمریکائی ما، مثلاً، از پیشنهاد رأی گیری همه گانی پیرامون اعلام جنگ، حمایتی انتقاد آمیز می کند.[۲] این بدیهی است که هیچ اصلاح دموکراتیک، قادر نخواهد بود که به تنهائی جلوی تحریکات جنگ طلبانه رهبران را- در صورتی که آنان خواهان جنگ باشند- به گیرد. لازم است که این هشدار صریح آویزه گوش باشد. ولی به رغم توهماتی که توده ها نسبت به رأی گیری همه گانی پیشنهاد شده دارند، حمایت آنان از این رأی گیری نشانه سوءظن و عدم اطمینانی است که کارگران و کشاورزان نسبت به حکومت و کنگره ی بورژوائی نشان می دهند. بدون آن که به خواهیم ازین توهمات حمایت کرده یا آن ها را نادیده بگیریم، لازم می دانیم که از عدم اطمینان پیشرو استثمارشدگان نسبت به استثمارگران، با تمام قدرت حمایت کنیم. جنبش برای رأی گیری همه گانی، هر چقدر گسترده تر گردد، همان قدر زودتر، مسالمت جویان بورژوا از آن فاصله خواهند گرفت؛ خائنین کمینترن به همان اندازه رسواتر خواهند شد. و به همان اندازه سؤظن نسبت به امپریالیزم حدت و شدت بیشتری خواهد یافت.

ازین دیدگاه، لازم است که درخواست زیر پیش کشیده شود: تمام مردمان و زنان از سن هیجده ساله گی باید حق رأی داشته باشند. آنانی که قرار است

---

[۲]- در سال ۱۹۳۷ لوئیس لودلو Louis lodlow نماینده ی کنگره ی آمریکا با تقدیم لایحه ای خواستار الحاق متممی به قانون اساسی آمریکا شد که بر طبق آن دولت آمریکا برای اعلام جنگ به کشورهای دیگر می بایست به رأی گیری همه گانی متوسل گردد. این پیشنهاد در ژانویه ۱۹۳۸ از طرف کنگره ی آمریکا رد گردید. در حالی که هفته ی قبل از آن آمارگیری عمومی نشان داده بود که بیش از ۷۰ درصد مردم با آن موافق بودند.
حزب کارگران سوسیالیست Socialist Worker Party آمریکا از این پیشنهاد در رابطه با برنامه ی انتقالی استفاده کرد و با طرح شعار "بگذارید مردم در مورد جنگ رأی بدهند" به یک رشته عملیات تبلیغاتی تهییجی دست زد.

www.hks-iran.com

فردا در راه مام میهن جان به سپارند، امروز باید حق رأی دادن داشته باشند. مبارزه علیه جنگ باید نخست از بسیج انقلابی جوانان آغاز شود.

باید به مسئله جنگ از تمام زوایا، از هر جانبی که در هر لحظه در برابر توده های مردم قرار دارد، پرتو افکنده شود.

جنگ، به ویژه برای صنعت جنگ، اقدام تجاری بزرگی است. به همین دلیل آن "شصت فامیل"، میهن پرستان صف مقدم و محرکین اصلی جنگ هستند. کنترل صنایع جنگ به وسیله ی کارگران، نخستین قدم در مبارزه علیه "سازندگان" جنگ است.

در مقابل این شعار اصلاح طلبان که: برای سود نظامی مالیات تعیین کنید، ما این شعارها را قرار می دهیم: توقیف سود نظامی و سلب مالکیت از بازرگانان صنایع جنگی. در جائی که صنعت جنگ "ملی" شده باشد، مثلاً در فرانسه، شعار کنترل کارگری تمام قدرت خود را حفظ می کند. پرولتاریا به حکومت بورژوازی همان قدر بی اعتماد است که به فرد فرد سرمایه داران.

نه یک نفر و نه یک دینار برای حکومت بورژوائی!

نه برنامه ی تسلیحاتی، بلکه برنامه برای امورعام المنفعه!

استقلال کامل سازمان های کارگری از کنترل ارتش و پلیس!

یک بار، برای همیشه، باید تعیین مقدرات مردم را از دست یک دارودسته ی حریص و بی رحم امپریالیست که پشت سر مردم توطئه می چیند، در بیآوریم. هم از این روست که خواستار برنامه ی ذیل هستیم.

ایجاد آموزشگاه های نظامی باید برای تربیت فرماندهان از میان رنجبران که به وسیله ی سازمان های کارگران برگزیده شده باشند؛

www.hks-iran.com

الغاء کامل سیاست بازی های مخفیانه. تمام پیمان ها و قراردادها باید در دسترس تمام کارگران و کشاورزان قرار گیرد؛

آموزش نظامی و تسلیح کارگران و کشاورزان باید در کنترل مستقیم کمیته های کارگران و کمیته های کشاورزان قرار گیرد؛

ایجاد قشون مردم Peoples Militia ، به جای ارتش ثابت، قشونی که جزء لاینفک کارخانه ها، معادن، مزارع و غیره باشد.

جنگ امپریالیستی، ادامه و تشد ید سیاست های چپاول گرانه ی بورژوازی است. مبارزه ی پرولتاریا علیه جنگ ادامه و تشدید مبارزه ی طبقاتی است. آغاز جنگ، وضع، و تا حدی وسایل مبارزه بین طبقات را تغییر می دهد، نه هدف و مسیر اصلی آن را.

بورژوازی امپریالیستی بر دنیا حاکم است. به همین دلیل جنگ قریب الوقوع، در سرشت اصلی اش، جنگی امپریالیستی خواهد بود. در نتیجه محتوای بنیادی سیاست پرولتاریای بین المللی عبارت خواهد بود از مبارزه علیه امپریالیزم و جنگ آن. در این مبارزه اصل اساسی عبارت است از: "دشمن اصلی در کشور خود توست،" و یا "شکست حکومت (امپریالیستی) خود تو، شری کوچک تر است."

ولی تمام کشورهای دنیا کشورهای امپریالیستی نیستند. برعکس اکثر کشورهای دنیا قربانی امپریالیزم هستند. برخی از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بدون تردید خواهند کوشید از جنگ برای دور افکندن یوغ بردگی سود جویند. جنگ آنان نه امپریالیستی، بلکه آزادی بخش خواهد بود. وظیفه ی پرولتاریای جهانی این خواهد بود که به کشورهای ستم زده، در جنگ آنان علیه ستم گران کمک کند. همان وظیفه شامل حال کمک به اتحاد

www.hks-iran.com

جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا هر حکومت کارگری می شود که پیش از جنگ و یا در دوران جنگ به وجود آمده باشد. شکست هر حکومت امپریالیستی در مبارزه با دولت کارگری و یا با کشور مستعمره، شری کوچک تر است. لکن کارگران کشورهای امپریالیستی نمی توانند از طریق حکومت خود به یک کشور ضدامپریالیستی کمک کنند، صرف نظر از این که روابط دیپلماتیک و نظامی بین آن دو کشور در هر لحظه مشخص چه وضعی داشته باشد. اگر حکومت ها اتحادی موقت، و به دلیل ماهیت این اتحاد، اتحادی غیرقابل اطمینان با هم بسته باشند، پرولتاریای کشور امپریالیستی به مخالفت طبقاتی با حکومت کشور خود ادامه داده و "متحد" غیرامپریالیستی را از طریق روش های خود کمک می کند؛ یعنی از طریق روش های مبارزه ی طبقاتی بین المللی (تهییج نه تنها علیه متحدان پیمان شکن، بلکه به نفع دولت کارگری در کشور مستعمره؛ تحریم و اعتصاب در یک مورد، و رد تحریم و رد اعتصاب در مورد دیگر، و قس علیهذا) .

پرولتاریا در حمایت از کشور مستعمره و یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمان جنگ، نه با حکومت بورژوائی کشور مستعمره و نه با بوروکراسی ترمیدوری اتحاد شوروی سوسیالیستی، کوچک ترین حس یک پارچه گی نشان نمی دهد.[۳] بلکه برعکس پرولتاریا استقلال کامل سیاسی

---

[۳]- "ترمیدور" ماه نهم ثقویمی بود که پس از انقلاب کبیر فرانسه تدوین گردید. در نهم ترمیدور (۲۷ ژوئیه) ۱۷۹٤ حکومت ژاکوبین های رادیکال به رهبری روبسپیر توسط یک جناح ارتجاعی انقلاب واژگون گشت. این آغاز چرخشی به راست بود که راه را برای به قدرت رسیدن ناپلئون بناپارت و انهدام جمهوری اول فرانسه باز کرد.

تروتسکی این اصطلاح را به عنوان تشبیهی تاریخی برای غصب قدرت توسط بوروکراسی استالینیستی محافظه کار در چارچوب مناسبات مالکیت ملی شده به کار برد. آخرین و کامل ترین برخورد او با این مسأله، مقاله ای ست به نام "دولت کارگری، ترمیدور و

www.hks-iran.com

خود را هم نسبت به این و هم نسبت بدان حفظ می کند. پرولتاریای انقلابی با دادن کمک در جنگی عادلانه و مترقی، حس هم دردی کارگران مستعمرات و کارگران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به خود جلب می کند، اعتبار و نفوذ بین الملل چهارم را تحکیم می بخشد، و قدرت آن را برای کمک در سرنگون ساختن حکومت بورژوائی در کشورهای مستعمره و بوروکراسی ارتجاعی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی افزایش می دهد.

در آغاز جنگ، به ناچار، بخش های بین الملل چهارم، خود را جدا افتاده خواهند یافت؛ هر جنگی توده های ملی را غافل گیر می کند و در آنان کششی به سوی دستگاه حکومتی ایجاد می کند. انترناسیونالیست ها مجبور خواهند شد در خلاف جهت آب شنا بکنند. با وجود این، نابودی و فلاکت ناشی از جنگ جدید که در همان ماه های نخستین بر فجایع خونین سال های ۱۸-۱۹۱٤ به مراتب پیشی خواهند جست، به زودی ایجاد هوشیاری خواهد کرد. نارضائی توده ها وعصیان آنان زودا زود رشد خواهد کرد. بخش های بین الملل چهارم بر تارک موج انقلابی قرار خواهند گرفت. برنامه ی درخواست های انتقالی بدل به واقعیتی سوزان خواهد شد. مسأله ی کسب قدرت به وسیله ی پرولتاریا با تمام عظمت خود جلوه گر خواهد شد.

سرمایه داری، پیش از آن که بشریت را فرتوت کند و یا آن را غرقه در خون گرداند، فضای جهان را از بخارهای زهرآگین نفرت ملی و نژادی می آکند. ضدسامی گرائی، اکنون یکی از بدخیم ترین تشنجات احتضار سرمایه داری است.

بنابارتیزم"، که در سال ۱۹۳۵ نوشته شد و در نوشته های لئون تروتسکی (۳۵-۱۹۳٤) یافت می شود.

www.hks-iran.com

افشاء مصالحه ناپذیر ریشه های تعصب نژادی و تمام اشکال و رنگ های تکبر ملی و شوونیزم، به ویژه، ضدسامی گرائی، باید بخشی از کار روزانه ی بین الملل چهارم، ومهم ترین جزء مبارزه علیه امپریالیزم و جنگ باشد. شعار اصلی ما به جای خود باقی است: کارگران جهان متحد شوید!